

## لایه‌های معانی و مفهوم اشعار عاشقانه حافظ و انعکاس آن در نسخه دیوان محفوظ در موزه انستیتو در دهلی نو

### چکیده

یکی از ابزارهای این تأثیرگذاری ادبیات استفاده از توانش‌های کلامی و به کار بردن ترفندهای جدید سخنوری در انتقال معانی ثانوی به فراخور کلام و حال مخاطب است که در معانی ثانوی، مقوله‌های علم معانی، قابل مشاهده است. حافظ از شاعران توانایی است که زبانی قدرتمند و بدیع دارد و در به کارگیری شگردهای معانی، شاعری قدرتمند و ماهر است. او در میان شاعران دیگر حرف اول را می‌زند؛ چراکه سخنش متعلق به یک زمان نیست و اشعار منحصر به فردش از سایه‌های عمیقی بهره گرفته است که می‌توان آن را به مقتضای حال مخاطب تحلیل نمود. شعر حافظ در دسته اشعاری قرار می‌گیرد که دارای لایه‌های متعدد معنی و مفهوم است. در این پژوهش که نوع مطالعه در آن اسنادی بوده و به شیوه تحلیل محتوا و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی داده‌ها پرداخته شده است. به بررسی معانی ثانوی حاصل از ذکر و حذف مسندالیه در انواع مختلف آن پرداخته‌ایم، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نسبت حذف با ذکر نهاد در غزل حافظ تقریباً مساوی است. این تساوی از آنجاست که شاعر در ۵۷۰ جمله‌واره، نهاد را ذکر کرده است که برابر با ۶۷/۴۸ درصد می‌شود.

### اهداف پژوهش:

۱. شناخت زوایای مجهول و آشنایی با لایه‌های پنهان سخن حافظ شیرازی با تأکید بر نسخه انستیتو در دهلی نو
۲. جلب توجه ادیبان و سخنوران در باب علم معانی و توجه و عنایت بیشتر به این علم مهجور.

### سؤالات پژوهش:

۱. معانی ثانویه در اشعار حافظ چگونه نمود یافته است؟
  ۲. اغراض ثانویه به کار رفته در اشعار حافظ، بیشتر مربوط به کدام موضوعات و مفاهیم می‌شود؟
- کلیدواژه‌ها:** لایه‌های معانی، اشعار عاشقانه، دیوان حافظ، موزه انستیتو دهلی نو.

## مقدمه

هر خواننده برای شناخت زیباشناسی شعرها با چند مبحث سر و کار دارد. کاوش در بیرونی‌ترین لایه شعر، مربوط به الفاظ بیت است که مربوط به علم بدیع می‌شود. پس از این لایه، علم بیان است؛ اما آن زیبایی پنهانی که برای یافتن آن دقت و تمرکز کافی نیاز است، زیبایی مربوط به بلاغت و دانش معانی است و در آفرینش هنری و زیبایی شعر نقش مؤثری دارد. یکی از مهم‌ترین وظایف بلاغت به‌ویژه علم معانی، آن است که یاری‌گر انسان در انتقال درست تفکر و احساس درونی خود می‌باشد. «در عرصه علوم ادبی بلاغت دارای سه شاخه است که شامل معانی، بیان و بدیع می‌شود. بدیع اغلب مربوط به زیبایی‌های ظاهری و صوری است؛ اما علم بیان در مود معانی واژگان، کلمات و اصطلاحات به کار رفته و درباره معانی ثانوی و یا قراردادی واژگان سخن می‌گوید. علم معانی نیز به‌عنوان یکی از عناصر زیبایی‌ساز سخن، اغلب در مورد معنا و مفهوم ثانوی جمله‌ها بحث می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۵). در میان علوم ادبی هیچ علمی به اندازه علم معانی کارا و مهم نیست؛ به دلیل آن که لازمه خلق آثار آشنایی با وجه بلاغت است که باعث تمایز یک اثر ادبی از غیر ادبی می‌گردد و «شناسایی نکات دقیق آئین بلاغت، روانی و عذوبت الفاظ، شیوایی کلمات، خوبی سبک و ترکیبات عالی و یاشکوه، لطف و ایجاز، ادراک سادگی و اعجاز، سلامت عبارات از معایب» از فواید این علم است (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۵۰).

حافظ از شاعران توانای قرن هشتم است که از زبانی توانا برخوردار است و در به‌کارگیری شگردهای معانی شاعری قدرتمند و ماهر است. او کسی است که سخنش متعلق به یک زمانه نیست و اشعار منحصر به فردش از مایه‌های عمیقی بهره گرفته است که آن را می‌توان به مقتضای حال مخاطب تحلیل کرد. «حافظ دستورالعمل عبدالقاهر جرجانی و سکاکی و تفتازانی را به کار نمی‌بندد تا فصاحت بیاموزد، به طبع فصیح است و فصاحت‌آفرین. آثار بلاغت‌نویسان سرمشق او نیست، آثار او سرمشق بلاغت‌نویسان است» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۳۲). شعر حافظ در دسته اشعاری قرار می‌گیرد که دارای لایه‌های متعدد معنی و مفهوم است و برای دریافتن معانی دیگر کلام ظاهری وی، باید با علم معانی و اصول بلاغت آشنایی کافی داشت تا با استخراج اغراض مختلف سخن وی، بتوان به درستی کلام وی پی برد. شعر حافظ شعری اعجاز‌انگیز است که در ابیاتش چندین مقصود و منظور پنهان شده است و حافظ نیز شاعری معجزگوست که به برکت همین علم معانی، سخنش به چندین شیوه مورد تأویل و تفسیر است.

در این پژوهش یکی از مباحث علم معانی، یعنی ذکر و حذف مسندالیه و معانی ثانوی برخاسته از آن، در غزلیات حافظ مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. با توجه به این که دانش معانی از علوم اساسی و مهم زبان فارسی بوده و از ابزارهای مهم نقد ادبی به‌شمار می‌رود؛ اما متأسفانه توجه بدان، در زبان فارسی به چند تحقیق دانشگاهی که تنها به جزئی از این بحث تأکید دارند، محدود بوده و به اندازه زبان عربی وسیع نیست که پژوهشگران را از مراجعه به کتب معانی عربی بی‌نیاز کند و محدود کتاب‌هایی هم که نگارش یافته‌اند بر پایه زبان عربی بنا شده و لازمه خواندن آن‌ها داشتن علم کافی درباره زبان عربی است و چه بسا، این امر عامل اصلی دور ماندن علاقه‌مندان و ادیبان از پی‌بردن به اغراض ثانوی کلام شاعران می‌شود. بنابراین، علی‌رغم انتشار کتاب‌هایی در زمینه علوم بلاغی در زبان عربی، مباحث این علم در بررسی عملی متون ادب فارسی، کم‌تر آزموده شده و این علم و شواهد مکرر آن، تنها در کتب عربی محصور مانده است؛ دلیل این امر را نیز علاوه بر عدم وجود نمونه‌های عملی بررسی متون بر مبنای علم معانی می‌توان دشواری استخراج این مبانی از کتب ادبی دانست.

در حالت کلی آن‌چه در مورد مقوله‌های بلاغی از قرن‌های اولیه انجام شده توسط کسانی چون زمخشری، سکاکی، تفتازانی، فخر رازی و ... شروع شده و در دوره‌های آینده با کسانی چون، شمیسا، همایی، رجایی، کرّازی، و... ادامه یافته است. از طرفی، بر کسی پوشیده نیست که شعر و زبان حافظ بیش از هر شاعری این استعداد را دارد که در آن به بررسی معانی ثانوی پرداخته شود تا الگویی برای بررسی سایر آثار ادب فارسی باشد.

در میان تحقیقات دانشگاهی که هرکدام از جنبه‌ای از لحاظ علم معانی، دیوان حافظ را مورد پژوهش قرار داده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کیان‌مهر (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد پیام نور تبریز، «بررسی معانی ثانویه جملات در ۲۰۰ غزل دیوان حافظ»، اهداف و اغراض ثانویه شاعر در ۲۰۰ غزل حافظ مورد بررسی قرار داده است. کلاهچیان (۱۳۹۵) در پایان‌نامه دکتری دانشگاه رازی، «نقد و بررسی ثانوی مقولات علم معانی با تأکید بر شعر حافظ»، در این رساله آن‌چه مورد توجه قرار داده است، بررسی معانی ثانویه مقولات معانی در دو حوزه خبر و انشای طلبی است. احمدی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا، «ایجاز در شعر حافظ». ایجاز از جنبه‌های مختلف در شعر حافظ در این پایان‌نامه مورد توجه و بررسی قرار داده است.

اویسی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه رازی، «بررسی مباحث علم معانی مبتنی بر غزلیات حافظ». مباحث خبر، انشا، ایجاز، اطناب و مساوات مواردی است که پژوهشگر در تحقیق خود بدان‌ها پرداخته است. قنبری، (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور، «جمال ادبی در شعر حافظ با تأکید بر دانش معانی»، در این تحقیق، معانی ثانوی جملات خبری، قصر و حصر و احوال مسندالیه مورد بررسی قرار گرفته است.

در این پژوهش نوع مطالعه، اسنادی بوده و به شیوه تحلیل محتوا و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی داده‌ها پرداخته شده است.

### نتیجه‌گیری

علم معانی با بهره‌گیری از ظرافت‌ها و ظرفیت‌های زبانی و بیانی و معانی درصدد است تا اغراض نهفته در سخن را استنباط و به‌گونه‌ای بلیغ‌تر و مؤثرتر و به اقتضای حال مخاطب و یا حتی گاهی به خلاف مقتضای ظاهر بیان کند. یکی از نمونه‌های موفق آثار ادبی در زمینه کاربرد معانی و بلاغت، کلام شیوای حافظ در دیوانش است. شعر حافظ در مقایسه با حجم عظیم شعر فارسی در انتقال اهداف و اغراض متعدد، مقامی منحصر به فرد و بی‌نظیر دارد و در این زمینه کم‌تر شاعری توانسته است قواعد و مباحث پیچاپیچ و غالباً تصنعی بدیعی را این‌قدر طبیعی و نامحسوس و شیوا در شعر خود خرج کرده باشد. یکی از توانایی‌های هنری حافظ این است که به قدر وسیعی، بر مبانی دقیق علم اصول کاربرد کلمات و عبارات آگاهی داشته و توانسته است با کلماتی ساده و محدود، عرصه نامحدود و چشم‌انداز ناپیدا کردنی در برابر دیدگان انسان بگشاید. در این مقاله به معانی ثانوی ذکر و حذف مسندالیه در اشعار حافظ پرداخته شد و نتایج زیر به دست آمد: حافظ در ۵۷۰ جمله‌واره، نهاد را آورده است که برابر با ۴۸/۶۷٪ می‌شود. بنابراین نسبت حذف با ذکر نهاد در غزل حافظ تقریباً مساوی است.

- در چرایی حذف مسندالیه در غزلیات حافظ چند نکته مؤثر است: انسجام روایت و بسامد جملات مرکب و شبه‌جمله‌ها که همه آن‌ها در نهایت به ایجاد ایجاز در شعر او می‌انجامد.

- حافظ برای معرفی کردن نهاد از اسم اشاره و ضمیر استفاده کرده است.

-در تحلیل ذکر ضمیر برای معرفه کردن نهاد در غزل‌های حافظ، می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد: حضور شاعر عاشق با بسامد بالای ضمیر اول شخص. حضور معشوق با بیشتر بودن ضمیر غایب برای خطاب به وی، و غیرت عاشقانه با بیشتر بودن ضمیر اول شخص جمع برای اشاره به عاشقان.

- معرفه‌آوری مسندالیه به تنهایی نمی‌تواند معناهای ثانویه ذکرشده در کتب معانی را منتقل کند. آنچه در القای معنا به مخاطب بیشترین تأثیر را دارد؛ بافت و ساختار کلی بیت، نوع خطاب‌ها و انتخاب واژگان است.

-حافظ در بیشتر ابیات نام خود را، در نقش نهادی می‌آورد، نه به صورت منادا؛ جمله‌ندایی در مقایسه با جمله خبری تأثیر بیشتری دارد.

-ذکر مسندالیه زمانی ارزشمند است که با تکرار، به صورت بدل، تکرار عین لفظ یا اشاره ضمائر تأکید شود، در این صورت است که جمله از حالت عادی به هنری تبدیل می‌شود و ارزش زیباشناختی می‌یابد.

-در تعداد کمی از ابیات غزلیات حافظ از تکرار عین لفظ برای تأکیدکردن بر مسندالیه استفاده شده است.

-بدلهایی را که در غزل‌های حافظ برای نهاد ذکر شده‌اند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: بدل‌های مفرد و جمله بدلی. حافظ از جملات بدلی بیشتر از بدل مفرد استفاده کرده است.

#### منابع و مآخذ:

- آق‌اولی، حسام‌العلما. (۱۳۷۳). دررالادب در فنّ معانی، بیان و بدیع، چاپ سوم، قم: ستاره.
- آهنی، غلامحسین. (۱۳۳۹). نقد معانی، اصفهان: کتاب‌فروشی تأیید.
- تقوی، سیدنصرالله. (۱۳۶۳). هنجار گفتار، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). دلائل‌الاعجاز، ترجمه سیدمحمد رادمنش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۶). دیوان حافظ شیرازی، به کوشش خطیب رهبر، چ ۴۴، تهران: صفی‌علی‌شاه.
- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی، چاپ پانزدهم، تبریز: ستوده.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۵۳). معالم‌البلاغه (معانی، بیان و بدیع) چاپ دوم، شیراز: دانشگاه شیراز.
- رشیدیان، عبدالکریم. (۱۳۸۵). «از «فرد» مدرن تا «شخص» پست‌مدرن»، فلسفه، کلام و عرفان، ش ۱۱: ۱۲۲-۱۰۳.
- رضانژاد (نوشین)، غلامحسین. (۱۳۶۷). اصول علم بلاغت در زبان فارسی، تهران: الزهرا.
- ذوالفقاری، داریوش. (۱۳۹۱). بررسی شاهنامه فردوسی از دیدگاه دانش معانی با تأکید بر داستان رستم و اسفندیار، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- سکاکی، ابویعقوب یوسف بن ابی‌بکر. (۱۴۰۷). مفتاح‌العلوم، الطبعة الثانیة، ضبطه نعیم زرزور، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). بیان و معانی، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). معانی، تهران: میترا.

علوی‌مقدم، محمد؛ اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۷۶). معانی و بیان، تهران: سمت.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). آیین سخن (مختصری در معانی و بیان فارسی)، تهران: عطار.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). معانی (زیباشناسی سخن پارسی)، چ دوم، تهران: کتاب ماد.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۸). دستور مفصل امروز، چ سوم، تهران: انتشارات سخن.